



## درس تفسیر سوره مبارکه جاثیه - جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ﴾ (۱۱) اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳) قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) ﴿

### کیفیت فهم یا تکذیب آیات الهی برای گروه‌های شش‌گانه

سوره مبارکه «جاثیه» همان‌طوری که ملاحظه فرمودید، ششمین ﴿حم﴾ از «حوامیم»<sup>۱</sup> هفت‌گانه است که در مکّه نازل شد و عناصر محوری این سوره هم اصول دین است و صدر این سوره هم درباره نزول کتاب آسمانی است و محتوای این هم بیان توحید و معاد و نبوت است. در بخش اوّل که فرمود در سماوات و ارض «آیات» برای «مؤمنین»<sup>۲</sup> و «موقنین»<sup>۳</sup> و «عاقلون»<sup>۴</sup> هست اینها به عنوان «مانعة الخلو» است که جمع را شاید؛ ممکن است کسی

۱. حَوَامِيم، نام گروهی سوره‌های چهارم تا چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف می‌باشد که با حروف مقطعه «حم» (حاء، میم) آغاز می‌شوند. این سوره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «غافر (مؤمن)، فُصِّلَتْ، شوری، زُخْرُف، دُخَان، جاثیه و احقاف». به مجموع این سوره‌ها «ذوات حم» یا «آل حم» نیز گفته‌اند. این هفت سوره مکی بوده و به همان ترتیب مصحف نازل شده‌اند و حتی نزول آنها را نیز یکجا دانسته‌اند.

۲. سوره جاثیه، آیه ۳.

۳. سوره جاثیه، آیه ۴.

۴. سوره جاثیه، آیه ۵.

در حالتی با همان ایمان معارف را بفهمد و یک حالت خاصه‌ای به او دست بدهد که یقین پیدا کند و در بخش دیگری با تفکرات عقلی به معارف راه بیابد، اینها معاند هم و مقابل هم نیستند که بشود «مانعة الجمع»، اجتماع را شاید؛ چه اینکه گروه‌های مقابل آنها هم این چنین نیست که «مانعة الجمع» باشد؛ یعنی «أفاک» ممکن است که «مستکبر» باشد و ممکن است «مُسْتَهْزِی». این «إفک» و «استکبار» و «استهزاء» برای سه گروه مقابل هم نیستند، ممکن است گروه واحد؛ گاهی مبتلا به «إفک» بشود، گاهی مبتلا به «استکبار»، گاهی هم مبتلا به «استهزاء» و گاهی هم به تفکیک؛ غرض این است که این سه وصف «سَیِّئَه» در برابر آن سه وصف «حَسَنَه» قرار گرفته و اجتماع اینها را هم شاید.

### پی بردن به مسائل آسمانی از راه ایمان و مسائل زمینی با تعقل

مطلب دیگر این است که فرمود: ﴿هَذَا هُدًی﴾، تعبیر آن معمولاً مثل «زیدٌ عدلٌ» است؛ یعنی «هذا هادٍ». یک وقت است که می‌گوییم ﴿فِیهِ هُدًی﴾<sup>۱</sup> این نیازی به حذف چیزی و مانند آن ندارد؛ اما وقتی گفتیم ﴿هَذَا هُدًی﴾ مثل «زیدٌ عدلٌ» است که برای مبالغه است. این کتاب هدایت است و هر کسی که اهل ایمان یا یقین یا تعقل باشد و تفکر هم زمینه آن تعقل است، از این کتاب بهره علمی می‌برد و هدایت می‌شود، ﴿هَذَا هُدًی﴾. بعد برهان اقامه می‌کند که مسئله توحید حل بشود؛ فرمود شما درباره آسمان‌ها که بخواهید فکر کنید، این نظام سپهری را با تعقل می‌فهمید؛ اما آن سماواتی که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾<sup>۲</sup> با ایمان حل می‌شود. در معراج گفته می‌شود وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در آسمان اول فلان حال دید، در آسمان دوم فلان حال را دید؛ مثلاً در آسمان چهارم یک نماز جماعتی برگزار شد که همه انبیا به آن حضرت اقتدا کردند، این آسمان با تعقل حل نمی‌شود، بلکه با همان ایمان حل می‌شود.

۱. سوره بقره، آیه ۲؛ سوره مائده، آیه ۴۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۰.

پرسش: با تعقل ... را پیدا کند؟

پاسخ: با تعقل نه، با ایمان چرا! اما حالا انسان با برهان ریاضی و عقلی بفهمد که آنجا نماز جماعتی بود و وجود مبارک مسیح در آسمان چهارم است اینها که با عقل حل نمی‌شود.

پرسش: در کنار «سماوات»، «أرض» هم آمده است!

پاسخ: بله، لذا در بخش‌های دیگر مثلاً درباره «أرض» آسان‌تر فرمود تعقل بکنید؛ اما آنجا که آسمان و زمین هست، ایمان را ذکر کرده، چون مجموع «خارج و داخل» خارج است؛ مجموع چیزی که عقل به آن دسترسی ندارد، با آنچه به آن دسترسی دارد، مجموع اینها در دسترس عقل نیست؛ اما آنجا که در دسترس عقل است، فقط به عقل تعبیر کرده است. آن سماواتی که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ افزون بر «أرض» با عقل حل نمی‌شود، چون مجموع «خارج و داخل» خارج است؛ لذا جریان معراج هم همین‌طور است، جریان معراج هرگز با عقل حل نمی‌شود که مثلاً آسمان اول چه بود؟ وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش‌نماز خیلی از ائمه شد، جبرئیل را در آن آسمان دید، یا میکائیل را در فلان آسمان دید، اینها که با عقل حل نمی‌شود! لذا در آنجا مسئله ایمان را مطرح فرمودند.

### تعقل درباره نظم دقیق خلقت آسمان و زمین و حرکت بادها

در بخش‌های دیگر که مسائل ریاضی و هیأت و نجوم راه دارد که با تفکر و تعقل می‌شود پی برد و حل کرد. در این قسمت فرمود خدای سبحان اینها را خلق کرد، طرزی اینها را منظم آفرید که مشکل مسافرت شما، اقتصاد و تجارت شما را حل بکنند؛ دریا و آب را طرزی خلق کرد که بتواند مسیر کشتی‌ها قرار بگیرد، چوب را طرزی خلق کرد که در آب فرو نرود، باد را طرزی خلق کرد که به موقع و حساب شده بوزد که کاملاً کشتی‌بانان سابق از راه

شناخت مسیر باد - الآن هم هواشناسی همین‌طور است - می‌فهمیدند که چه زمانی باید حرکت بکنند، چه مقدار باید حرکت بکنند، سرعت باد چقدر است، الآن هم هواپیما همین‌طور است! اینها می‌دانند رفتن از شرق به غرب چقدر طول می‌کشد و برگشت از غرب به شرق چقدر طول می‌کشد، باد در کدام طرف است، در طرف موافق است یا در طرف مخالف است، همه اینها برای آنها طبق اصول ریاضی حل شده است؛ البته گاهی ممکن است که مثل مسائل عادی انسان اشتباه بکند؛ ولی نظم، نظم ریاضی است! فرمود ما این سه عنصر را منظم خلق کردیم تا مسائل مسافرت شما، کشتیرانی‌های شما، تجارت شما و مانند آن حل بشود: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ﴾.

عدم راهیابی عقل در مسائل غیر عادی مثل حرکت کشتی نوح با «بسم الله»

گاهی این امر به صورت عادی ظهور می‌کند که کشتی‌بانان این را رهبری می‌کنند، گاهی ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا﴾<sup>۱</sup> است که وقتی بخواهد لنگر بیندازد می‌گوید: «بسم الله»، وقتی می‌خواهد دستور حرکت بدهد می‌گوید: «بسم الله»، دیگر تابع اینکه باد کدام طرف می‌وزد و کدام طرف نمی‌وزد نیست که آن می‌شود کشتی نوح! و اینکه گفته شد: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ»<sup>۲</sup> همین است، این‌طور نیست که حالا باید با رهبری‌های ریاضی اینها کار بکنند، کار اینها با ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مُرْسَاهَا﴾ است، «مُرسا» یعنی لنگر. خدای سبحان کوه‌ها را «رواسی» زمین قرار داد، این «رواسی»؛ یعنی میخ و وسیله سکونت زمین که تا زمین نلرزد. «مُرسا» که یا اسم مصدر است یا اسم مکان، یعنی لنگرگاه، همین که فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ لنگری است که این باید بایستد و همین که نوح (سلام الله علیه) گفت: ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ باید جریان پیدا بکند. این دیگر با باد نبود، با نفَس و کَوِی وجود مبارک نوح بود؛ اهل بیت

۱. سوره هود، آیه ۴۱.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۱۴.

این طور هستند، «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ» از این قبیل است که غیر از آن ذوات قدسی در دسترس کسی نیست؛ ولی این باد که منظمأ حرکت می‌کند براساس اصول ریاضی است.

پرسش: آیا می‌شود این آیه را ربط داد به آن حدیثی که آقا امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أَنَا نُقْطَةٌ تَحْتَ الْبَاءِ»<sup>۳</sup> ولی اهل بیت ...

پاسخ: البته معنای آن می‌تواند این باشد؛ ولی آنچه ظواهر قرآن است و یک تفسیر روشنی دارد همین است که این کشتی‌ها با باد حرکت می‌کند، کشتی نوح با ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مُرْسَاهَا﴾ و به فرمان آن حضرت حرکت می‌کرد. ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾ این یک، ﴿لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ﴾، کشتی طوری است که می‌تواند به امر ذات اقدس الهی در دریا حرکت کند، غرق نشود و از راه باد مسیر رفت و برگشت آن تنظیم بشود. ﴿لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ بخواید مسافرت کنید، سفر حج و عمره بروید ممکن است، سفرهای دیگر بروید ممکن است، سفرهای تجارتی داشته باشید ممکن است، با کشتی سفر دریایی بکنید و غواصی بکنید که از برکات زیر دریا باخبر بشوید ممکن هست، همه اینها هست و برای این کارها ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

تسخیر الهی در رهبری آسمان و زمین و باد، برابر با خواسته آنها

در جریان آفرینش - چه این آیه و چه آیه بعد که فرمود: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ - می‌فرماید همه اینها براساس «تسخیر» است؛ ما یک «تسخیر» داریم، یک «تفویض» داریم و یک «قَسْر»، «قَسْر» با «قاف» و «سین»؛ آن دو تا محال است، «تسخیر» حق است. در کارهای انسانی یک «جبر» داریم، یک «تفویض» داریم و یک «اختیار» که به «منزله بین المنزلتين» است؛ آن دو تا محال است و این یکی حق است. در جریان جبر و تفویض مستحضرید که انسان نه مجبور در کار است و نه «مُفَوَّض»؛

۳. تفسیر المحيط الأعظم و البحر الحضم، ج ۱، ص ۲۱۱.

مجبور باشد در کار که به صورت ابزار دربیاید، این طور نیست. اینکه انسان مرتب فکر می کند، تصمیم می گیرد، مشورت می کند و مدت ها مطالعه می کند تا کاری را انجام بدهد معلوم می شود که مختار است و اگر خوب درآمد خیلی خودش را می ستاید و خوشحال است و راضی است، برای اینکه کار اوست! و اگر بد درآمد نگران است، گاهی گریه می کند و گاهی به سر و صورت می زند، معلوم می شود کار اوست؛ این کار را بشر - چه مسلمان و چه کافر - کار خودش می داند، این طور نیست که انسان بگوید من مجبورم «من غلام و آلت فرمان او»<sup>۴</sup>، بشر آزاد است، البته آزاد نه یعنی تفویض! پس مجبور نیست و تفویض هم نشده، چون خطر تفویض بدتر از جبر است؛ خطر تفویض این است که - معاذ الله - خدا کار انسان را به انسان واگذار کرده، گفت تو و هستی تو و این مال، در قیامت حساب را به من پس بده! در این صورت «رابطه» عبد و مولا قطع است، رابطه خلق و خالق قطع است؛ این شرکی است، پس خطر تفویض بدتر از خطر جبر است. این طور نیست که انسان مستقل باشد که چه خدا بخواند و چه خدا نخواهد این راه خودش دارد ادامه می دهد و در قیامت فقط باید حساب پس بدهد، این طور نیست. پس تفویض محال است، جبر محال است، می شود امر «بین الامرین»؛ این برای انسان بود.

در نظام هستی هم این چنین است؛ خدای سبحان آسمان ها را به حال خودش رها نکرده است تا بشود تفویض که این نظم طبیعی داشته باشد و خودش بگردد و خدا کاری نداشته باشد، مدیریت نکند، ربوبیت نکند و رهبری نکند، این طور نیست! هر حرکتی محرکی می خواهد! او را هم مجبور نکرده به اینکه کاری انجام بدهد، به هر حال زمین خصوصیتی دارد، آسمان موجودی است و این موجود و این طبیعت آثاری دارد؛ خدای سبحان هرگز کاری را بر خلاف خواسته زمین انجام نمی دهد، برخلاف خواسته آسمان انجام نمی دهد، برخلاف خواسته «ریاح» انجام نمی دهد. باد خصوصیتی دارد، زمین خصوصیتی دارد، آسمان خصوصیتی دارد؛ هرکدام از اینها خصوصیتی دارند، منتها مدبرانه،

۴. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بخش ۱۳۳؛ «چوب حق و پشت و پهلو آن او \*\*\* من غلام و آلت فرمان او».

عالمانه و حکیمانه اینها را رهبری می‌کند، این می‌شود «تسخیر». «قَسْر» آن است که برخلاف خواسته اینها عمل بشود؛ مثلاً یک وقت انسان با یک لوله فواره و مانند آن آب را بالا می‌برد، این فشار بر آب است و تا این فشار هست آب می‌رود بالا، همین که فشار برطرف شد آب به طرف خودش می‌آید پایین؛ اما یک وقت بارانی است از قلّه کوه آمده روی سینه کوه و روی دامنه کوه دارد می‌ریزد؛ این که آمد پایین، یک باغبان و کشاورز ماهری است این را رهبری و راهنمایی می‌کند که هرز نرود و زیر پای درخت‌ها برود، این را می‌گویند «تسخیر». هدایت و راهنمایی هر شیء برابر با خواسته اوست، مگر نه این است که آب باید از بالا بیاید پایین؟ این کشاورز ماهر نمی‌گذارد که این در گودال‌ها برود و هدر برود، می‌گذارد بیاید زیر پای درخت، این را می‌گویند «تسخیر»؛ یعنی هدایت کردن، راهنمایی کردن چیزی برابر خواسته او. آب که نمی‌خواهد پای درخت نرود، آب می‌خواهد از بالا به پایین برود، این باغبان راهنمایی می‌کند که کجا برود و هرز نرود، این را می‌گویند «تسخیر».

### آفرینش کل نظام هستی براساس تسخیر، نه قسر و تفویض

فرمود ما کلّ نظام را با «تسخیر» آفریدیم و «قَسْر» در کار نیست؛ یعنی «قَسْر» با «قاف و سین»، یعنی فشاری نیست. زمین اگر می‌گردد، آسمان اگر می‌گردد، باد اگر می‌وزد و شمس اگر می‌گردد، بر هیچ‌کدام فشاری در کار نیست! ما طرزی اینها را آفریدیم که اینها باید بگردند؛ منتها ما رهبری اینها را به عهده داریم که درست بگردند. اگر باران از بالا به پایین می‌آید و از بالا به پایین آمدن هم فشاری بر آب نیست، این کشاورز با بیل خود آن را هدایت می‌کند، این را می‌گویند «تسخیر» کرده و این باران و این آب «مَسْحَر» تحت کشاورزی کشاورزان است. پس «قَسْر» و فشاری نیست، با فشار و لوله و فواره این کشاورز این آب را بالا نبرده است که برخلاف خواسته او باشد که تا فشار قطع شد این بیفتد پایین، بلکه آنچه را که این آب می‌خواهد، آن را درست راهنمایی کرده است. فرمود

ما آسمان را درست راهنمایی کردیم و برابر آنچه آفریدیم همان طور دارد کار می‌کند؛ زمین را برابر آنچه آفریدیم و بر خواسته آن چیزی تحمیل نکردیم و همه این تسخیرهای همه‌جانبه آسمان‌ها و زمین برای نظم شماست! «مسخّر» ما هستیم، ولی اجازه دادیم که شما از آن بهره ببرید، ما آن را نرم و «ذلول» کردیم؛ «ذلول» یعنی نرم، نه ذلیل! فرمود: ﴿جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا﴾<sup>۵</sup> یعنی نرم، هر کاری که شما بخواهید روی زمین انجام دهید می‌توانید. صد متر، دویست متر، سیصد متر کمتر یا بیشتر چاه بکنید به نفت آن برسید، به گاز آن برسید و به معدن آن برسید، ما به آن گفتیم که در اختیار شما باشد، برای شما نرم کردیم، برای شما «ذلول» کردیم، مثل گهواره برای شما هست که هر طرف بخواهد بگردانید می‌گردانید. این حیوانات را شما می‌بینید، این اسب‌ها قبل از اینکه نرم بشوند و اهلی بشوند حیوان وحشی هستند، مگر می‌شود با اینها کنار آمد؟ این شترها را برای شما نرم کردیم که کودکی عنان و افسار رمه شتر را می‌کشد، فرمود ما برای شما نرم کردیم که مشکل شما حل بشود، وگرنه مگر می‌شود بر شتر مسلط شد؟ این می‌شود «تسخیر». پس «قَسْر» نیست و «تفویض» هم نیست که ما آسمان را آزاد کرده باشیم تا به میل خود بگردد، زمین را آزاد کرده باشیم تا به میل خود بگردد، این طور نیست؛ بین «تفویض» و بین «قَسْر» که هر دو باطل است، شیء ثالثی حق است به نام «تسخیر». پس همان طوری که جبر باطل است، تفویض باطل است و «منزله بین المنزلین» حق است.

### لزوم شاکر بودن انسان بخاطر بهره‌برداری از آسمان و زمین

پس «تفویض» باطل است، «قَسْر» باطل است و «تسخیر» که «منزله بین المنزلین» است حق است؛ لذا همه اینها شاکر هستند! منتها شما که بهره می‌برید شاکر نیستید. کدام زمین است که شکر نمی‌کند؟ کدام آسمان است که شکر نمی‌کند؟ شما اگر از زمین سؤال بکنید، می‌گوید خدا را شاکریم که ما را آفرید، ما باید در این مسیر حرکت کنیم،

۵. سوره ملک، آیه ۱۵.



طرزی ما را هدایت می‌کند که برکات فراوانی داریم و ما هرز نمی‌گردیم، همین! کسی که مدرسه می‌رود، از آن مدیر مدرسه و معلم مدرسه حق‌شناسی می‌کند که ما را طرزی تربیت کرده که ما از زندگی خود بهره می‌بریم؛ لذا زمین تحمید می‌کند، آسمان تحمید می‌کند و مانند آن. فرمود ما چیزی بر زمین و آسمان تحمیل نکردیم و نمی‌کنیم، آن‌طوری که اینها را آفریدیم رهبری می‌کنیم: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾؛ دریا «مسخر» است، صحرا «مسخر» است؛ ولی ما این کار را کردیم، مبادا شما بگویید ما بر دریا مسلط هستیم، ما بر هوا مسلط هستیم یا ما بر آسمان مسلط هستیم! که «امروز همه ملک جهان زیر پر ماست»،<sup>۶</sup> این طور حرف زنید، ما زیر پر شما قرار دادیم! ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ﴾، اما ﴿بِأَمْرِهِ﴾، ببینید که اول و آخر آن می‌شود توحید؛ او این کار را کرد، جریان آن هم به امر اوست. ﴿وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ \* وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، البته این «سماوات» سپهری که نجوم و ریاضیات و هیأت درباره آنها کار می‌کنند، نه آن سماواتی که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾! معراج پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هست، انبیا در آن جا هستند، مسیح در آن جا هست و مانند آن. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ خود آسمان و آنچه در آسمان‌ها هست را ما برای شما «مسخر» کردیم؛ منتها قدرت علمی پیدا کنید و بهره‌برداری کنید.

درباره زمین فرمود شما ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾؛<sup>۷</sup> روی دوش زمین سوار بشوید و روزی خودتان را بگیرید، حالا اگر نخواستید کار بکنید حرف دیگری است، وگرنه این را «ذلول» و نرم قرار دادیم، نه ذلیل! زمین پست نیست، زمین نرم است! خدا موجود پست خلق نکرده است، حتی زمین! فرمود من زمین را پست نکردم، نرم کردم، شما هم نرم باشید. اینکه به فرزندان می‌فرماید وقتی پدر و مادر شما سالمند شدند: ﴿إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

۶. دیوان اشعار ناصر خسرو، قصیده ۴۴؛ «بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت \*\*\* امروز همه ملک زمین زیر پر ماست».

۷. سوره ملک، آیه ۱۵.

أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا \* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ<sup>۸</sup>؛ یعنی ذلولانه،

نه ذلیلانه! ذلیل بودن، خوار بودن و پست بودن متعلق امر الهی نیست؛ ذلول بودن، نرم بودن و مهربان بودن تحت امر

است ﴿جَنَاحَ الذُّلِّ﴾، این جا هم ما زمین را نرم کردیم. شما ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾، روی «مِنْكَب» و دوش زمین سوار

باشوید و از معدن های دل کوه استفاده کنید ﴿وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾، این کاسب است که حبیب خداست.

پرسش: زمین نرم تمام قسمت ها را شامل نمی شود.

پاسخ: چرا؟

پرسش: کوه ها نرم نیستند.

پاسخ: چرا؟ منتها ابزاری در اختیار شما قرار دادیم که این در برابر ابزار نرم است، وگرنه خود کوه باید سنگین

باشد تا جلوی اضطراب زمین را نگه بدارد. این بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «وَوَدَّ الصُّحُورِ مَيْدَانَ

أَرْضِهِ»<sup>۹</sup>؛ مَیدان یعنی اضطراب، اضطراب زمین را با همین کوه های سنگین و سنگی حفظ کرده؛ اما همین کوه های

سنگی با ابزار عادی پودر می شود، همین که می بینید! با پیشرفت صنایع این همه کوه ها بود که به صورت پودر

درآمده است یا این معدن های سنگی به این صورت درآمد.

پرسش: پس «قَسْر» است، «تسخیر» که نمی شود.

پاسخ: «قَسْر» یعنی این کار را نکن که برخلاف آن باشد، برخلافش نیست! چون قبلاً نرم بود که کوه شد! اوّل

خاک بود که در اثر آمدن باران و گذشت میلیون ها سال به صورت «لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمین»<sup>۱۰</sup>

وگرنه اوّل که در کوه های بدخشان افغان ما «لعل» نداشتیم! در کوه های یمین ما «عقیق» نداشتیم! این خاک را او به

۸. سوره اِسرائ، آیات ۲۳ و ۲۴.

۹. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۱.

۱۰. دیوان سنایی، قصیده ۱۳۴؛ «سألهای باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب \*\*\* لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمین».

تدریج عقیق کرد و به تدریج خاک می‌کند؛ این خاک را به تدریج «لعل کرد» در کوه‌های بدخشان افغان، بعد خاک می‌کند. این «فراز و فرود» - به تعبیر شیخ عطار<sup>۱۱</sup> - هر دو در اختیار ذات اقدس الهی است، این خاک هر دو حالت را می‌پذیرد.

فرمود: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ﴾، همه را مسخر کرد؛ اما تسخیر کار، کار الهی است. الآن هم مستحب است انسان سوار کشتی که می‌شود این آیه را بخواند، سوار هواپیما شد این آیه را بخواند، چون اختصاصی به مسئله اسب ندارد، آن روز فقط درباره اسب بود که فرمود ما اسب‌ها را برای شما مسخر کردیم: ﴿لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ﴾<sup>۱۲</sup> سوار بشوید، ﴿وَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ \* وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾<sup>۱۳</sup> در کتاب‌های فقهی ملاحظه فرمودید که در باب «صید و ذباحت» هست و در باب حقوق حیوانات هست که انسان وقتی سوار حیوانات می‌شود مستحب است این آیه را بخواند.<sup>۱۴</sup> حالا این تمثیل است تعیین که نیست، امروز که سوار هواپیما می‌شوند یا سوار کشتی می‌شوند یا سوار اتومبیل می‌شوند مستحب است بخوانند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ \* وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾، روزی هم سوار وسیله‌ای می‌شویم که جای دیگری ما را می‌برند. اینها همه نعمت‌های الهی است، چون در همان سوره «نحل» که از اینها سخن گفت فرمود: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱۵</sup> یعنی الآن فقط شما این «انعام» و «دواب» را می‌بینید، ولی چیزهایی در پیش است که فعلاً نمی‌بینید؛ کل این مجموعه را ذات اقدس الهی مسخر قرار داد.

پرسش: این سماواتی که فرموده، سماوات مادی است یا سماوات معنوی است؟

۱۱. دیوان اشعار عطار، غزل ۳۳۷؛ «ز سرگشتگی زیر چوگان چرخ \*\*\* چو گویی ندانی فراز از فرود».

۱۲. سوره زخرف، آیه ۱۳.

۱۳. سوره زخرف، آیات ۱۳ و ۱۴.

۱۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۸، ص ۱۴۱.

۱۵. سوره نحل، آیه ۸.

پاسخ: این سماوات مادی است که مسخر است برای ما.

پرسش: یک سماوات که ما بیشتر نداریم!

پاسخ: نه، سماوات فراوان است ﴿حَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾<sup>۱۶</sup> چندین طبقه سماء ما داریم؛ یک آسمان اول داریم که ﴿زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِيْنَةِ الْكَوَاكِبِ﴾<sup>۱۷</sup> و ﴿سَبْعًا شِدَادًا﴾<sup>۱۸</sup> برای همین سماوات مادی است؛ اما آن ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ آن سمائی که درهای آن به روی کفار باز نمی‌شود، آن معنوی است، وگرنه به این سماء که مرتب کفار رفت و آمد می‌کنند.

فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ اینها با بحث نجوم، بحث هیأت و ریاضی همراه هست، اینها را با تفکر می‌شود فهمید؛ اما آن‌جا مسئله تعقل است، آن‌جا مسئله یقین است، آن‌جا مسئله ایمان است که با امور معنوی و مادی سازگار است.

### ضرورت امر به معروف و نهی از منکر کافران قبل از جهاد با آنها

فرمود اینها برهان است و در کنار برهان، اخلاق را هم یاد می‌دهد. به هر حال یک بهشت و جهنمی هست که مسئول آن خداست و دیر هم نشده، این‌طور نیست که حالا اینها از بین بروند! فرمود ما عجله‌ای نداریم: ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾<sup>۱۹</sup> ﴿فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾<sup>۲۰</sup> نه آنها می‌توانند جلوی قدرت ما را بگیرند، نه ما «مَسْبُوق» هستیم که اینها بشوند سابق و جلو بیفتند که از دست ما در بروند، حساب و کتاب محفوظ است! اما شما مادامی که در یک کشور دارید زندگی می‌کنید - غیر از مسئله امر به معروف و نهی از منکر - این‌طور نباشد که هر روز به جان هم بیفتید،

۱۶. سوره ملک، آیه ۳.

۱۷. سوره نبا، آیه ۱۲.

۱۸. سوره نبا، آیه ۱۲.

۱۹. سوره واقعه، آیه ۶۰؛ سوره معارج، آیه ۴۱.

۲۰. سوره نحل، آیه ۴۶.

حالا کافر هم باشند! شما غیر از امر به معروف و نهی از منکر و نظریه پردازی و استدلال که وظیفه دیگری ندارید!

این ﴿حُذُوهُ فَعَلُوهُ﴾<sup>۲۱</sup> هم که به دست ماست! این ﴿فَاعْتَلُوهُ﴾ که در سوره مبارکه «دُخان» آیه چهل و هفتم به این

بیان گذشت: ﴿حُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءٍ﴾؛ بکشید به طرف جهنم! سرانجام چنین روزی هست! این طور نیست که ما

اینها را رها بکنیم! ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾؛ ما به دنبال بیفتیم و اینها جلو بیفتند که نیست، ﴿فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ این

هم که نیست، ﴿مُعْجِزِينَ﴾<sup>۲۲</sup> این هم که نیست. این «إِعْتَلَهُ» که ثلاثی مجرد است، یعنی کشان کشان او را گرفت؛

دوش او را، کمر او را و «مِنْكَب» او را گرفته و دارد می برد، این روز هست! ولی شما در داخله کشورتان هر روز به

جان هم بیفتید که نمی شود! جهاد مسئله دیگر است و وقتی که جهاد شد حساب دیگری دارد. الآن اینها کافر هستند،

به هر حال با هم باید زندگی کنید، هر روز دعوا بکنید که نمی شود؛ لذا فرمود: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا

يَرْجُونَ﴾؛ شما صرف نظر کنید! نهی از منکر بکنید، امر به معروف بکنید، تعلیم کتاب و حکمت بکنید، تبلیغ و

نظریه پردازی بکنید؛ اما هر روز بخواهید دعوا بکنید که این نمی شود! شما باید با هم زندگی کنید. پس جنگ اگر

شروع شد ما باید دستور آن را بدهیم، عذاب الهی که از دست نرفته و حالا چه وقت می میرند هم که روشن نیست،

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾<sup>۲۳</sup> ﴿حُذُوهُ فَعَلُوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾<sup>۲۴</sup> هم که در پیش هست، شما نگران چه چیزی هستید؟

این اخلاق است در کنار توحید! ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا﴾، ﴿يَغْفِرُوا﴾ یعنی صرف نظر بکنند، نه اینکه استغفار

بکنند، چون برای کافر نمی شود استغفار کرد. ﴿يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾، چرا؟ برای اینکه ﴿لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾، شما کار الهی را نمی خواهید بکنید! الآن همین جریان عفاف و بدحجابی و کم حجابی و امثال آنها با

ساده ترین نهی از منکر حل می شود، با ساده ترین! ما نهی از منکر را با پرخاش صحیح نمی دانیم؛ اگر خانگی

۲۱. سوره حاقه، آیه ۳۰.

۲۲. سوره حج، آیه ۵۱.

۲۳. سوره قمر، آیه ۱.

۲۴. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

بدحجاب بود از اول خیابان تا آخر خیابان این خانم‌هایی که عبور می‌کنند همه با یک نگاه سخت و سنگینی به او نگاه بکنند او خودش را جمع می‌کند، مگر این واجب نیست؟ مگر این جزء نهی از منکر نیست؟ نهی از منکر اولش انزجار قلبی است، بعد چهره طوری باشد که بگویند این به چه وضعی است که خودت را درآوردی؟ همین! این اصلاً خودش را برای نشان دادن عَرَضه می‌کند، وقتی ببیند هر کسی او را می‌بیند عبوس کرده می‌بیند و با بی‌اعتنایی می‌بیند خودش را جمع می‌کند، این حداقل نهی از منکر است! ما دلمان می‌خواهد یک گشتی داشته باشیم و بگیر و ببند باشد که بشود نهی از منکر.

پرسش: وقتی نگاه می‌کنند، می‌گویند سوءظن حاصل می‌شود.

پاسخ: نخیر، بی‌اعتنایی کردن که سوءظن نیست! آن کسی که نهی از منکر می‌کند، همین‌طور با چهره‌ی خشن نگاه می‌کند؛ یعنی این چه وضعی است که خودت را درآوردی؟ او در همان وسط‌های خیابان خودش را جمع می‌کند، وقتی ببیند همه اعتراض می‌کنند، خودش را جمع می‌کند. این حداقل نهی از منکر است! اصلاً لازم نیست که بگویند حجاب خود را رعایت کن! این واجب است بر همه و این مرحله ضعیفه نهی از منکر است! چه مرد چه زن، وقتی نگاه اعتراض‌آمیز می‌کند که این چه وضعی است که خودت را درآوردی؟ خودش را جمع می‌کند؛ البته آن یک حساب دیگر است، اما هر روز به جان هم بیفتید نه! آن توحید را در کنار این اخلاق و آن اخلاق را در کنار این توحید ذکر می‌کند.

در پایان بحث سوره مبارکه «زخرف» آیه ۸۹ هم همین مطلب بود که فرمود: ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾؛ با اینها بامهربانی و با ادب انسانی رفتار کن! ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾<sup>۲۵</sup> این از آن «جَوَامِعُ الْكَلِمِ» است، چه مسلمان چه غیر مسلمان! ما یک سلسله برنامه‌های محلی داریم؛ یعنی داخله حوزه اسلامی و یک سلسله برنامه‌های منطقه‌ای داریم؛ یعنی داخله حوزه توحیدی، ما و اهل کتاب، یهودی و مسیحی و مانند آن و یک سلسله بحث‌هایی در منطقه سوم داریم که منطقه بین‌المللی است؛ مائیم و مشرکان، مائیم و گوساله‌پرستان، مائیم و موش‌پرستان، مائیم و ملحدان، کمونیست‌ها و مانند آن. این بخش سوم و دوم و اول هر سه زیر پوشش این آیه است: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، این ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾<sup>۲۶</sup> هم جزء «جَوَامِعُ الْكَلِمِ» است. مگر در آیه هفت و هشت سوره «ممتحنه» به ما دستور نداد با کفار چه طور زندگی می‌کنید؟ فرمود با کفاری که با شما کاری ندارند عادلانه رفتار بکنید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ﴾<sup>۲۷</sup> آنهایی که توطئه نکردند، نفوذی نبودند، علیه شما کاری نکردند و تخریب نکردند، خدا نهی نمی‌کند که ﴿أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ منتها مواظب باشید که کسی کلاه سرتان نگذارد، عاقل باشید! فرمود هیچ چیزی را کم نگذارید، حتی در صادرات خودتان! این ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ واقع جزء «جَوَامِعُ الْكَلِمِ» است. فرمود درسی را که می‌خواهید بگویید، اگر مطالعه نکرده می‌خواهید بروید این آیه جلوی شما را می‌گیرد؛ نفهمیده بخواهی سر شاگرد را هم بیاورید، این آیه جلوی شما را می‌گیرد؛ درس کم بگذارید، درست و عمیق برای خودت حل نشده بروید سر کلاس، این آیه جلوی شما را می‌گیرد، چیزی را کم نگذارید! سخنرانی می‌خواهید بکنید، تکراری حرف نزنید! مطالعه نکرده بروید روی

۲۵. سوره بقره، آیه ۸۳.

۲۶. سوره اعراف، آیه ۸۵.

۲۷. سوره ممتحنه، آیه ۸.

منبر! ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، چیزی را کم نگذارید! این مخصوص ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ﴾<sup>۲۸</sup> نیست که درباره خصوص مسائل اقتصادی باشد. فرمود مقاله می‌خواهید بنویسید از این و آن جمع نکن و اگر جمع کردید سند بده، بگو برای کیست! سخنرانی می‌خواهید بکنید این‌طور است، مستدل حرف بزنید، عوامانه حرف نزنید، افسون حرف نزنید، قصه‌ای بی‌جا نگویند وقت مردم را تلف نکنید.

پرسش: امر به معروف و نهی از منکر کردن با چهره خشن با ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ چگونه جمع می‌شود.

پاسخ: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، وقتی که اثر نکرده ﴿فَاعْتَلَوْهُ﴾ این درجاتی که هست برای همان است که ذکر کرده، اول ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ﴾، اما حالا وقتی که چندین بار به او تذکر دادی اثر نمی‌کند و دارد علناً دهن‌کجی می‌کند این است. نهی از منکر بدون اینکه انسان بگوید، انزجار قلبی، یک؛ درهم کشیدن چهره، دو؛ اینها جزء مراحل ابتدایی نهی از منکر است! وقتی حالا این حرف اثر ندارد و این دارد می‌رود، حالا مرد که نمی‌تواند بایستد و با او حرف بزند! وقتی در این جمعیت هست عبور دارد می‌کند، همین که با چهره خشن نگاه بکند، او خودش را جمع می‌کند.

غرض این است که ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ جزء «جَوَامِعُ الْكَلِمِ» است، وقت مردم را تلف کردن، عمر مردم را تلف کردن، مال مردم را تلف کردن و مقام مردم را تلف کردن - همه اینها - چه مسلمان و چه کافر! این کالایی که از کشور اسلامی به غیر اسلامی می‌رود، اگر صدر و ذیل یک جعبه فرق بکند این درست نیست! فرمود چیزی را کم نگذارید، در جهان کاری بکنید که ظاهرش با باطن و اولش با آخرش یکی باشد: ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، بعد فرمود وقتی جنگ هم که شد ما می‌گوییم این‌جا جای جنگ است و مرحله حدّ هم که باشد ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾<sup>۲۹</sup>، آنها حسابش سرجایش محفوظ است؛ اما وقتی که مسئله عادی و روابط عادی

۲۸. سوره مطففین، آیه ۱.

۲۹. سوره نور، آیه ۲.



است، هم به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پایان سوره مبارکه «زخرف» فرمود: ﴿فَاصْفَحْ

عَنْهُمْ﴾؛ «صَفَح» کن و عفو کن، هم به مؤمنین در کنار مسئله توحید می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا

يَرْجُونَ﴾، چرا؟ برای اینکه حساب و کتاب محفوظ است، فوت که نشده است، کارها هم که به شما مربوط نیست،

اصلاً جهنم را برای چه کسی خلق کردم؟ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾.

پرسش: بعضی یا خودشان اهل تحقیق و نوآوری هستند یا نه تحقیق می‌کند از اساتیدی مثل استاد مطهری و ... که از خدا بحث می‌کند.

پاسخ: اما طرزی باید نقل بکند که مشخص بشود که برای دیگری است، مثلاً بگوید عده‌ای گفتند و بعضی‌ها هم نوشتند، همین! حالا لازم نیست اسم ببرد.

پرسش: می‌شود جسارتاً سؤالی داشته باشم؟

پاسخ: اگر وقت نمی‌گیرد بله.

پرسش: کتاب خوبی به نام مفاتیح الحیات نوشتید که ... اما مقدمه را آن قدر مشکل گرفتید که ...

پاسخ: این برای خواص است، آنها می‌خوانند رقیق می‌کنند و به دیگری می‌گویند. آثار قلمی ما با آثار بیان خیلی فرق می‌کند؛ قلم یک چیز دیگری است! آنها بیانی است؛ یعنی یا در سخنرانی گفتیم یا بحث کردیم، آثار قلمی باید متقن‌تر باشد.

به هر تقدیر به قول جناب حکیم فردوسی:

اگر بار خار است خود کشته‌ای \*\*\* وگر پرنیان است خود رشته‌ای<sup>۳۰</sup>

۳۰. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

## ارتباط عمل با عامل ذاتاً و آثار آن برای غیر تبعاً

انسان یا مشغول آبیاری درخت پُرتیغ است یا مشغول پرورش پرنیان و اطلس و حریر است؛ اگر نرم رفتار بود حریر نصیب او می شود و اگر خشن رفتار بود تیغ نصیب او می شود.

اگر بار خار است خود کشته‌ای \*\*\* و اگر پرنیان است خود رشته‌ای

که غزالی می گوید نتیجه نصایح چهل ساله مرا حکیم فردوسی در یک بیت جمع کرده است، او هم از همین آیات الهی گرفته که ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾، ما با خودمان بد می کنیم یا به خودمان احسان می کنیم، دیگر بر کسی متّی نداریم و نسبت به کسی احسان نمی کنیم. محال است کسی نسبت به کسی بد بکند یا نسبت به کسی احسان بکند، سایه آن کار می افتد.

بیان مطلب این است که اگر کسی شخصی را کُشت، دیگر بدتر از کشتن که ظلمی نیست، این یک خطر و یک مار سمّی است که اصلش در درون جان او لانه کرده و سایه اش به بیرون رسیده است. این نیشی زده به دیگری، ولی اصل این مار در درون او لانه کرده است، چرا؟ برای اینکه این شخص یک لحظه جان او را گرفته، آن یک لحظه آسیب دید، بعد هم چون مظلومانه کشته شد مورد عنایت الهی است و جبران می شود؛ اما این شخص در سوخت و سوز غیر قابل تحمّل و احصاء است! چه اینکه احسان هم همین طور است! اگر کسی به دیگری احسان کرده، ملکی داده، خانه و زندگی داده است، این هزارها برابر برای خودش گرفته، یک هزارم از این خیرات به او رسیده است! اینکه در سوره مبارکه «إسراء» دارد: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾،<sup>۳۱</sup> این «لام»، «لام» نفی نیست تا «لام» دیگری به عنوان مشاکله ذکر بشود، وگرنه می گفتیم «و إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ این «لام»، «لام» اختصاص است، نه «لام»، «لام» نفی. اگر کار خوبی کردی برای خود شماس، کار بد کردی برای خود شماس؛ اگر

۳۱. سوره إسراء، آیه ۷.

کسی در درون منزل خودش بوستان پُر گُل و روح و ریحان بکارد همه منافع آن برای اوست، گاهی نسیم می‌وزد و مشام آن رهگذر را معطر می‌کند؛ ولی اساس بهره این بوستان برای صاحب باغ است و اگر یک «کنیف» و یک فاضلاب و یک چاه بدبویی در درون منزلش داشته باشد، تمام آسیب آن برای خود اوست! گاهی هم باد می‌وزد و بوی بد را به مشام عابر می‌رساند؛ کار بد ما مثل آن «کنیفی» است که در درون جانمان کَنَدیم که گاهی بویش به دیگری می‌رسد، وگرنه اصل آن کنیف در درون جان ماست! کار خوبی کردیم، اصل آن بوستان و گلستان در درون ماست که نسیم آن به مشام رهگذر می‌رسد، ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا﴾ این طور نیست که «لام»، «لام» نفی باشد و دومی باید گفته می‌شد «فعلیکم» که به خاطر مشکله گفته نشده است «کما قیل»، بلکه «لام»، «لام» اختصاص است؛ عمل، عامل را رها نمی‌کند، چرا؟ برای اینکه عمل موجودی شد در عالم، این موجود که رها نیست، یک تافته جدابافته نیست، به هر حال به جایی مرتبط است. به غیر عامل خودش هم به هیچ وجه مرتبط نیست، برای اینکه فعل متعلق به فاعل خودش است و او را رها نمی‌کند. اینکه فرمود: ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>۳۲</sup> که به صورت حصر بیان کرده همین است، برای اینکه این عمل به چه کسی مرتبط است؟ این عملی که انجام داد معدوم شد؟ نه! موجود است؟ آری! این موجود تَک است و بی‌ارتباط است؟ نه! حتماً مرتبط است؟ آری! به چه کسی مرتبط است؟ به فاعل خودش. بنابراین عمل چه خوب چه بد، جز عامل با احدی ارتباط ندارد «بالذات»، اما آثار و تبعات آن احياناً ممکن است به غیر برسد.

پرسش: طبق عملکرد جناب حُرّ که عمل ایشان در درجه اوّل چنان بود که به دیگران رسید، بعد توبه کرد؛ ولی هنوز اثرش بر روی دیگران مانده است ...

پاسخ: نه، اوّل تصميمی که انسان می‌گیرد روح و ریحان است، نیتي که می‌کند روح و ریحان است، حرکتی که می‌کند روح و ریحان است، بعد عمل مادی به او می‌دهد! فرض به کسی نانی داد، این نان از بین رفتنی است؛ اما ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾<sup>۱</sup> ماندنی است، آن‌که می‌ماند «عَلَىٰ حُبِّ اللَّهِ» می‌ماند آن دائمی است، «قربة الى الله» می‌ماند، وگرنه آن نان خوردنی است و رفتنی است.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره انسان، آیه ۸.